

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۴۰ - ۱۹

جستاری اخلاقی در حکم فقهی مجازات مرتد فطری

عادل اصغرپور طلوعی^۱

رحیم وکیل زاده^۲

چکیده

ارتداد فطری یکی از جرایمی است که در صورت اثبات آن، مجازات‌های ویژه‌ای در نظام کیفری اسلام بر آن مترتب می‌شود. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در صدق عنوان ارتداد فطری، مسلمان بودن پدر و مادر شخص مرتد کافی است؟ یا اینکه علاوه بر آن توصیف کامل اسلام برای شخص بعد از بلوغ و اظهار کفر بعد از آن نیز لازم است؟ در مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به نقش تعریف و توصیف اسلام برای شخص مرتد و نقش توبه در آن پرداخته ایم. نتایج حاصله بیانگر آن است که علاوه بر مسلمان بودن پدر و مادر مرتد، استمرار اسلام آنان و توصیف اسلام و احکام آن برای شخص هنگام بلوغ از جمله شرایط تحقق ارتداد فطری است. همچنین در مورد این سوال که آیا مجازات مرتد در تضاد با مبانی اخلاقی و کرامت انسانی و آزادی پذیرش دین است؟ به این نتیجه رسیده ایم که آنچه به عنوان مجازات مرتد مطرح است در مواردی است که مخالف معاند به جای استفاده از استدلال‌های منطقی و روش‌های علمی در صدد تخریب بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی جامعه و محیط علمی آن و تجاوز به حقوق دیگران است.

واژگان کلیدی

ملاحظه اخلاقی، آزادی اندیشه، توبه، مجازات، مرتد فطری.

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

Email: adel_toloy@yahoo.com

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: Rahim_phd@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳۱

طرح مسأله

با دقت در ارکان و شرایطی که دین اسلام جهت اثبات جرم معین نموده است مشخص می‌شود که مجازات پیش از آنکه جنبه کیفری محض داشته باشد یک اقدام تامینی شایسته و مفیدی است که می‌تواند از وقوع جرم جلوگیری کند. تجاهر به ارتداد در برخی اوقات موجب هتک حرکت مقدمات مسلمانان و تضييع حقوق آنان و آلوده شدن محیط جامعه خواهد شد که این امر هم به حکم شرع و هم به داوری عقل ممنوع است.

در نظر فقها مرتد فطری کسی است که پدر و یا مادر او در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشند سپس خود او بعد از بلوغ اظهار اسلام کند و بعد از اسلام خارج شود. اما علاوه بر این شرط مهم دیگری که برای تحقق ارتداد فطری مطرح است توصیف اسلام هنگام بلوغ برای شخص است یعنی اسلام را برای شخصی هنگام بلوغ تعریف و وصف نموده و با احکام اسلام او را آشنا کنند و شخص به انجام آنها پای بند بوده و بعد از آن ابراز کفر کند. این مقاله در نظر دارد ضمن بررسی اقوال و ادله فقهی فقها نقش توصیف اسلام برای شخص هنگام بلوغ را در تحقق ارتداد تبیین نماید همچنین سوال مهم دیگری آن است که نقش توبه در ساقط شدن مجازات مرتد فطری چیست؟ و در صورت اثبات ارتداد آیا شخص دیگری غیر از حاکم اسلامی می‌تواند مجازات را اجرا کند؟

برای حصول به نتیجه نهایی در خصوص موضوع مورد بحث مقاله، نخست به تعریف جامع و کاملی از مرتد فطری پرداخته، سپس نقش توبه در ساقط شدن مجازات مرتد فطری مورد بحث قرار گرفته است و در کنار این محور اصلی با پذیرش این مطلب که اسلام کسی را مجبور به پذیرفتن دین نمی‌کند دلیل مجازات مرتد و ارتباط آن با آزادی اندیشه و کرامت ذاتی انسان را بررسی می‌کنیم.

۱- ارتداد در لغت و اصطلاح

کلمه ارتداد در لغت از ریشه رد به معنای بازگشت و تغییر دادن چیزی است. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۷۷).

راغب در مفردات می‌گوید: «ارتداد و رده بازگشت از راهی است که از آن آمده است ولی رده به کسر راء اختصاص به کافری دارد که از دین بر می‌گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۹)

ارتداد در اصطلاح کفر بعد از اسلام است و مرتد اسم فاعل از ارتداد به معنای کسی است که بعد از مسلمان شدن کفر می‌ورزد (شاهروردی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۳۵۳).

از فقهای معاصر در تعریف ارتداد گفته اند:

ارتداد با انکار اسلام بعد از ایمان به آن و هر عمل و گفتاری که به قصد تحقیر و اهانت به

آنچه در اسلام و نزد همه مسلمانان با وجود اختلاف مذاهبشان به یقین ثابت است حاصل می شود مانند ایمان به خدا، پیامبر و روز قیامت یا واجب بودن روزه و نماز و حج و زکات، (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۹۸).

در تعریف مفصل دیگری از تحقق ارتداد آمده است:

نقض قوانین اسلام یا انکار یکی از ضروریات دین مانند حلال دانستن ترک نماز و زکات و حج یا روزه ماه رمضان، هتک حرمت با الفاظ مانند ناسزا به خداوند، پیامبر و خلفای راشدین یا انجام عملی توهین آمیز به مقدسات به قصد توهین و همه کارهایی که مقتضی تحقیر و اهانت به اسلام است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۱۱).

۲- افسان مرتد

در کتابهای فقهی شیعه مرتد را به دو نوع مرتد فطری و ملی تقسیم می کنند مرتد فطری کسی است که پدر یا مادر در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشند سپس خود او بعد از بلوغ اظهار اسلام کند و بعد از اسلام خارج شود.

مرتد ملی کسی است که پدر و مادر در حال انعقاد نطفه او کافر باشند و آنگاه بعد از بلوغ اظهار کفر کند سپس اسلام آورد و بعد به کفر باز گردد. (فیض، ۱۳۷۲، ۴۱۸).

۲-۱- مرتد فطری

مقصود از مرتد فطری، همانطور که گذشت مرتدی است که با فطرت اسلام متولد شده و سپس کفر ورزد.

تعبیر مرتد فطری در اصطلاح فقهای متأخر به تبعیت از شهید ثانی است. شهید ثانی این اصطلاح را از روایات اخذ نموده است که در آنها آمده است «هرکسی از مسلمانان که با فطرت اسلام متولد شده است.» (عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۲۳ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۳۳، حدیث ۵)

برخی از فقها برای تبیین تعریف مرتد فطری دو شرط آورده اند.

۱- کسی که با فطرت اسلام متولد شده است.

۲- کفر ورزیدن و خروج از اسلام (حلی محقق، ۱۳۷، ج ۴، ص ۱۷۰)

خروج از اسلام ممکن است توسط مرتد منجر به انتقال به دین جدید مانند یهود یا مسیحیت شود و ممکن است دین جدیدی پس از خروج از اسلام اختیار نکند.

علاوه بر این دو شرط، شرط مهم دیگری که برای تحقق ارتداد فطری ذکر شده است، توصیف اسلام هنگام بلوغ برای شخص است لذا هرکس بالغ شود بدون اینکه اسلام را برای او توصیف کنند اظهار کفر کند مرتد فطری نخواهد بود.

برخی از فقها توصیف اسلام در تحقق ارتداد فطری را معتبر نمی دانند و معتقدند در ارتداد

فطری، اسلام تبعی کفایت می کند یعنی فرزند به تبعیت از اسلام پدر و مادرش مسلمان است. پس اگر بعد از بلوغ کفر ورزد مرتد فطری است و توصیف اسلام بعد از بلوغ و قبل از ارتداد، اعتبار ندارد (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۷)

شهید ثانی می گوید: اعتقاد به اعتبار وصف اسلام بعد از بلوغ موافق قواعد ما نیست چون کسی که نطفه اش در حال اسلام یکی از پدر و مادرش منعقد شده باشد و بعد از بلوغ مرتد شود مرتد فطری است و توبه اش قبول نمی باشد (عاملی زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۸).

یکی از فقهای معاصر هم با تکیه بر این مطلب که حتی در دوران کودکی نیز طفل ممیز می تواند اسلام را قبول کند معتقد است اگر بعد از بلوغ چنین شخصی ارتداد ورزد ارتداد او از اسلام حقیقی خواهد بود لذا بر این مطلب پافشاری می کند که توصیف اسلام بعد از بلوغ نقشی در تحقق ارتداد ندارد ایشان می نویسد:

«عده ای توصیف اسلام را برای فرد بعد از بلوغ، در تحقق ارتداد فطری معتبر می دانند در حالی که بچه ای که دارای عقل و قوه تمیز است اعتراف به توحید و رسالت داشته و به آن معتقد باشد حقیقتاً مسلمان است چون به خدا و پیامبر اسلام معتقد است و فرض این است که در حال تمیز اقرار به شهادتین دارد اگر چه دارای عقل کامل نیست که اسم مسلمان بر او صدق کند چنین شخصی اگر اعتقاد داشت و از او پذیرفته شده و مسلمان محسوب می شود به همین دلیل برخی از فقها به صحیح بودن عبادات بچه فتوا داده اند و اینکه گفته شده است قلم تکلیف طفل برداشته شده است ناظر به تکلیف و مجازات است که بچه تکلیف و مجازات ندارد و این مطلب دلالت نمی کند که اسلام او نیز تحقق نداشته باشد یا از او قبول نکنند. لذا ارتداد او در حال کوچک بودن سن او مانند عدم ارتداد او است که اثری ندارد اما اسلام او چرا باید مورد قبول قرار نگیرد بر این اساس اسلام طفل، اسلام حقیقی است نه حکمی پس ارتداد او بعد از بلوغ ارتداد مسلمان از اسلام خواهد بود و روی آوردن او به کفر از قبیل ارتداد فطری است و احکام آن بر او مترتب است برخلاف نظر صاحب جواهر که به تبعیت از کشف اللثام ارتداد فطری شخصی را که اسلام بر او توصیف نشده است را نپذیرفته است و اسلام او را حکمی دانسته است در حالیکه اگر اسلام چنین شخصی محض بود ممکن بود شک کنیم که ارتداد او بعد از بلوغ و قبل از وصف اسلام فطری است یا نیست. اما وقتی که عنوان اسلام در کودکی نیز بر او صدق می کند ارتداد او بعد از بلوغ هم ارتداد فطری خواهد بود» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۲۸ و ۳۲۹).

فقیه مذکور به دو روایت استناد نموده است که در تحقق ارتداد فطری توصیف اسلام بعد از بلوغ لازم نیست روایت اول را عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است: «که هر مسلمانی بین مسلمانان از اسلام مرتد شود و پیامبر اسلام را انکار کند و او را تکذیب نماید خون

او برای هر کسی که آن را بشنود مباح است» (حر عاملی، ۱۴۹۰، ج ۲۸، ص ۳۲۴).
 روایت دوم را حسین بن سعید از امام رضا علیه السلام نقل نموده است «که از امام سوال شده است در مورد شخصی که بر فطرت اسلام متولد شود سپس کافر شده و کفر ورزد آیا توبه داده می شود؟ یا بدون توبه کشته می شود؟ امام نوشت که کشته می شود» (همان)
 همانطوری که ملاحظه می شود هر دو روایت ذکر شده به صورت مطلق بیان شده است و دلالتی در این روایت ها بر توصیف یا عدم توصیف اسلام به صورت صریح وجود ندارد چون در روایت اول آمده است که هر مسلمانی که از اسلام روی بر گرداند اما علت این روی گردانی بیان نشده است که به خاطر آشنا نبودن با اسلام و عدم توصیف اسلام برای او است یا دلیل دیگری دارد. همچنانکه از روایت دوم نیز نمی توان عدم توصیف اسلام بعد از بلوغ را استنباط نمود.

قید توصیف اسلام هنگام بلوغ را از نظرات بسیاری از فقیهان می توان برداشت نمود که نظر به اهمیت موضوع برخی از این نظرات را بیان می کنیم.

ابو صلاح حلبی گوید: «اگر مومنی مرتد شود در حالی که با فطرت اسلام متولد شده است به خاطر ارتدادش کشته می شود» (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۱)

قطب الدین بیهقی کیدری می گوید: هر مسلمان از ایمانی که با آن متولد شده است برگردد مرتد است (کیدری، ۱۴۱۶، ص ۱۹۱).

از کلمات: ارتد عن الایمان یا ارتد المومن . این دو فقیه در تعریف ارتداد مشخص است که شرط تحقق ارتداد، توصیف اسلام بعد از بلوغ است به صورتی که عنوان مومن بر شخص صدق کند چون عنوان مومن زمانی بر شخص صدق می کند که بعد از توصیف اسلام ایمان بیاورد و بعد از آن مرتد شود.

ابوالمجد حلبی گوید: اگر کسی که با فطرت اسلام متولد شده و با اظهار کلمه اسلام رشد و تربیت یافته است سپس ارتداد را اظهار می دارد و آنچه را شرع حرام دانسته است حلال می داند و آنچه را شرع حلال دانسته است حرام می داند مرتد است (حلبی ابی المجد، ۱۴۱۴، ص ۱۴۴).

یحیی بن سعید حلی معتقد است: مرتد فطری کسی است که پیوسته مسلمان بوده و بین مسلمانان متولد شده است یا در بین پدر و مادر مسلمان متولد شده است (حلی یحیی، ۱۴۰۵، ص ۲۴۰).

محقق اردبیلی می گوید: بدون شک مرتد فطری زمانی است که یکی از پدر و مادر او از حین علوق (مرحله ای از مراحل حمل) تا بلوغ او مسلمان باشد و مقید به احکام شرع بوده و احکام اسلام را شناخته و به آن عمل کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۱۸).

همچنین ایشان به اظهار اسلام بعد از بلوغ در تحقق ارتداد فطری صراحت دارد (همان، ص ۳۳۹).

صاحب کشف اللثام نیز می‌گوید: مقصود از مرتد فطری اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو هنگام تولد او و توصیف اسلام هنگام بلوغ است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۶۱).

صاحب جواهر بعد از نقل این قسمت از کتاب کشف اللثام می‌گوید: «توصیف اسلام برای شخص بالغ در تحقق ارتداد فطری معتبر است لذا اگر شخصی بالغ شود در حالیکه کافر است مرتد فطری نخواهد بود و این و اسلام از چیزهایی است که در روایات با کلمه رجل یا مسلم آمده است که این کلمات بر غیربالغ صدق نمی‌کند لذا در روایات اطلاق وجود ندارد که به خاطر اسلام حکمی فردی، ارتداد صدق کند. بنابراین معیار در ارتداد فطری این است که اگر فردی در اسلام نطفه اش منعقد شود و تولد یابد و اسلام هنگام بلوغ بر او توصیف شود در حالیکه پدر و مادرش یا یکی از آن دو مسلمان باشد بعد از آن مرتد شود» (محقق نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، صص ۳۵۰ و ۳۵۱).

امام خمینی نیز گفته است: هرکسی که یکی از پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه او مسلمان باشد و بعد از بلوغ اسلام را اظهار کند بعد از آن از اسلام خارج شود (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۶).

همچنین در جای دیگری گفته است: فرزند مسلمان اگر بالغ شود و قبل از اظهار اسلام کفر را انتخاب کند ظاهر عدم اجرای حکم مرتد فطری است (همان، ص ۴۹۵).

یکی از فقهای معاصر در تعریف ارتداد فطری بین اسلام حقیقی و اسلام حکمی تفاوت قائل شده و می‌گوید: «مرتد فطری مردی است که نطفه او منعقد می‌شود در حالی که پدر و مادرش یا یکی از آن دو مسلمان باشند و هنگام بلوغ و ادراک، اسلام را با سخن یا عمل برگزیند. و مسلمان حقیقی گردد نه مسلمان حکمی و بعد از این از اسلام روی گرداند اما اگر هنگام بلوغ و درک کفر را انتخاب کند در هر حال به خاطر ارتداد کشته نمی‌شود بلکه از او درخواست توبه می‌شود و همانند مرتد ملی با او برخورد می‌شود اگر چه اسم مرتد ملی بر او صدق نکند حقیقتاً. اما او در حکم مرتد ملی است» (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۳۰۱).

روایاتی هم که در مورد ارتداد وجود دارد از کلمات و عباراتی چون «من کان من المسلمین» «بَدَلٌ» «غَیْرٌ» «ارْتَدَّ» استفاده شده است و این عبارات دلالت دارد بر اینکه این جملات بر غیر بالغ صدق نمی‌کند لذا در تحقق ارتداد فطری وصف اسلام هنگام بلوغ نیز لازم است و صرف اسلام حکمی کفایت نمی‌کند چون روایات مطلق نیستند که در صدق ارتداد به اسلام حکمی اکتفا نمود لذا هرکس بالغ شود بدون اینکه اسلام را برای او توصیف کنند و کفر را اظهار کند مرتد فطری نخواهد بود همچنانکه فاضل اصفهانی در معتبر بودن توصیف اسلام گفته است: «مرتد فطری اگر با فطرت اسلام متولد شود و بالغ گردد و از پذیرش اسلام خودداری کند توبه داده می‌شود» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۷۹).

مقصود این است که اگر در صدق ارتداد فطری اظهار اسلام و توصیف آن لازم نبود فقها باید حکم به ارتداد فطری می نمودند که مجازات آن قتل بدون توبه است. ولی آنان حکم به توبه در صورت امتناع نموده اند.

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که مقصود از اسلام در روایات مربوط بر مرتد مسلمان بودن صرف و خالی نیست بلکه مقصود از مسلمان بودن پدر و مادر عمل به ارکان و واجبات دین مانند نماز، روزه و دوری از محرّمات می باشد لذا ممکن است شخصی به سرزمین های غیراسلامی مهاجرت کند و از لحاظ هویت مسلمان باشد ولی از اکثر احکام اسلامی اطلاع نداشته و یا اصلاً توجه و اعتنا به احکام اسلام نکند چنین افرادی حقیقتاً از لحاظ اسم مسلمان هستند پس مراد از مسلمان کسی است که به اسلام و احکام آن اعتنا و توجه داشته و پایبند به آن باشد. آوردن شرط مسلمان بودن پدر و مادر صرف تعبد نیست بلکه رعایت مصلحت و حفظ فرزند از انحراف و تعلیم احکام و آداب اسلامی در طول کودکی تا مرحله بلوغ و رشد است بنابراین شرط بقاء اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو تا هنگام بلوغ فرزند به دلیل تعلیم احکام اسلامی و پرورش کودک است.

بر همین مبناست که محقق اردبیلی گفته است:

«شکی نیست که مرتد فطری زمانی است که یکی از پدر و مادر شخصی از حین علوق تا بلوغ مسلمان بوده و پای بند به احکام شرع باشند و احکام اسلام را شناخته و به آن عمل نماید» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۱۸).

بنابراین می توان گفت اگر پدر و مادر شخص مسلمان قبل از بلوغ فرزند بمیرد و فرزند تحت تربیت کسی که عارف و آگاه به احکام اسلام است بزرگ شود و بعد از بلوغ اسلام بیآورد و مرتد شود مرتد فطری است اما اگر در حال اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو نطفه فرزند منعقد شود سپس پدر و مادر یا یکی از آنها بمیرند و فرزند بدون تربیت اسلامی بزرگ شود یا در بلاد کفر تربیت یابد و یا در اجتماع غیردینی یا خانواده ای که پای بند به احکام شرع نیست بالغ شود و بعد از وصف اسلام کفر را برگزیند حکم به مرتد فطری نمودن او مشکل است. برای تبیین بهتر بحث دو شخص را در دو حالت زیر مقایسه می کنیم.

۱- پدر و مادر شخصی هنگام انعقاد نطفه و ولادت او کافر هستند سپس اسلام می آورند و در تربیت فرزند طبق تعلیم اسلام به نحو اکمل و اتم تلاش می کنند سپس فرزند بالغ گشته و اسلام را اختیار می کند بعد از آن منحرف شده و کفر را بر می گزیند مقتضی سخن فقها این است که این شخص مرتد ملی است و بدون درخواست توبه کشته نمی شود.

۲- شخص دیگری که پدر و مادر یا یکی از آن دو هنگام انعقاد نطفه و ولادت او مسلمان بودند سپس هر دو یا یکی از آنان کافر می شود و فرزند در خانواده غیر اسلامی رشد می کند و

شخصیت فرزند تحت تربیت الحادی پدر و مادر کافر شکل می‌گیرد پس از بلوغ و توصیف اسلام منحرف شده و کفر را بر می‌گزیند طبق سخن فقها چنین شخصی مرتد فطری است درحالیکه صحیح نیست گفته شود در مثال دوم شخصی بدون توبه کشته می‌شود و در مثال اول شخصی با درخواست توبه کشته می‌شود.

از مطالب گفته شده می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که برای تحقق ارتداد فطری ۴ شرط باید وجود داشته باشد.

۱- اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو هنگام انعقاد نطفه

۲- اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو هنگام تولد

۳- استمرار اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو به معنی پای بند بودن به شرع و شناخت احکام آن و عمل به احکام شرع تا بالغ شدن فرزند. یا اینکه فرزند تحت نظر کسی باشد که در مدت طفولیت تا بلوغ او را با تربیت اسلامی تربیت کند. اگر پدر و مادر یا یکی از آن دو نباشد یا یکی از آن دو بعد از مسلمان بودن کافر شوند.

۴- اسلام را برای فرزند هنگام بلوغ تعریف و وصف کنند با احکام اسلام او را آشنا کنند و شخص در عمل به انجام آنها پای بند باشد بعد از آن کفر ورزد و ابراز کفر کند و باطنش را در سخن یا عمل نشان دهد.

بنابراین اگر در تحقق برخی از شرایط ذکر شده شک حاصل شود نمی‌توان حکم به ارتداد فطری شخص نمود و بدون توبه او را کشت چون اصل، احتیاط در ریختن خون انسانهاست، جایز نبودن کشتن افراد است مگر در موارد خاص علاوه بر این حدود و تعزیرات با شبهات ساقط می‌شود.

۲-۲- توبه مرتد فطری و اثر آن بر مجازات

اکثر فقها معتقدند که مرتد فطری اگر مرد باشد بدون درخواست توبه از او کشته می‌شود (فیض، ۱۳۷۲، ص ۲۶۴). استناد فقها در این مورد به آیه ای از قرآن است که می‌فرماید: «هرکس غیر از اسلام دینی را برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود» (آل عمران، - ۸۵)

شیخ طوسی با استناد به این آیه گفته است:

هرکس از اسلام روی برگرداند و به دین دیگری مانند یهود، مسیحیت و زرتشت و یا هر کفر دیگری روی آورد قتل او واجب است چون خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس غیر از اسلام دینی را برگزیند هرگز از او پذیرفته نیست.» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۷۱).

البته یکی از فقهای مشهور و صاحب نام گذشته شیعه به نام مقدس اردبیلی معتقد است که حکم قتل مرتد فطری را نمی‌توان از قرآن به دست آورد همچنان که از فقهای معاصر آقای گلپایگانی نیز بر همین عقیده اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۱۹ و گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص

(۳۴۵).

محقق حلی می گوید: «اگر شخصی با فطرت اسلام متولد شود اگر توبه کند اسلام او مورد قبول نیست و کشتن او حتمی است.» (محقق حلی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۷۰).

شیخ مفید نیز گفته است هرکس که با فطرت اسلام متولد شود و از دین برگردد به اجماع مسلمانان قتل او واجب است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۰).

این زهره حلی می گوید: هرکس که با فطرت اسلام متولد شود و مرتد شود بدون اینکه توبه داده شود می میرد به دلیل اجماع و به کسی که مخالف این مطلب است استدلال می شود به فرمایش معصوم که «هرکس دینش را تغییر دهد او را بکشید» و یا این فرمایش که «جایز نیست ریختن خون شخص مسلمان مگر به سه دلیل کفر بعد از ایمان، زنا بعد از احسان و قتل شخص در مقابل شخصی» در این روایات به درخواست به درخواست توبه از مرتد فطری اشاره شده است و هرکسی معتقد درخواست توبه بود باید دلیل داشته باشد (حلی، این زهره، ۱۴۱۷، ص ۳۸۰).

از مباحث این دسته از فقها مشخص است که بدون درخواست توبه از مرتد فطری باید او را مجازات نمود و ابن زهره نیز در این مود ادعای اجماع دارد در عین حال ابن جنید از فقهاء معتقد است که ارتداد فقط یک نوع است و از شخص مرتد درخواست توبه می شود اگر توبه کند مجازات نمی شود و اگر توبه نکند کشته می شود (عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۵).

شهید ثانی نیز متمایل به این فتوای ابن جنید است لذا می گوید: «آنچه از نظر ابن جنید ظاهر است ارتداد یک نوع بیشتر نیست و از مرتد درخواست توبه می شود اگر توبه کند مجازات ندارد وگرنه او را می کشند همانطور که اهل سنت نیز نظرشان همین است البته با اختلاف نظری که در مورد مدت مهلت دادن به مرتد دارند و عموم دلایل معتبر دلالته بر این مطلب دارد (درخواست توبه از مرتد فطری) و تخصیص زدن عموم این روایات یا مقید نمودن مطلق روایات به روایت عمار خالی از اشکال نیست و روایت علی بن جعفر هم صریح در تفصیل نمی باشد هرچند مشهور فقهای شیعه تفصیل مذکور یعنی درخواست نمودن توبه در مرتد فطری و درخواست تو به در مرتد ملی را پذیرفته اند» (همان).

مقصود شهید ثانی از روایت عمار که دارای اشکال است روایتی است که عمار سبابا طی می گوید: «از امام صادق شنیدم که می فرمود: هر مسلمانی بین مسلمانان یا پدر و مادر مسلمان، از اسلام برگردد و پیامبر اسلام و نبوت او را انکار یا تکذیب کند خون او بر هرکسی که آن را می شنود مباح است و زن او از روز ارتداد از او جدا می شود و نزدیک او نمی رود و مال او میان ورثه تقسیم می شود و زن او عده وفات نگه می دارد و بر عهده امام است که او را بکشد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۲۵).

شهید ثانی این روایت را به دلیل وجود عمار ساباطی که از فطحیه است دارای اشکال می‌داند و معتقد است این روایت صلاحیت ندارد مخصوص و مقید روایات دیگر باشد.

روایت علی بن جعفر بیان می‌کند «پرسیدم از مسلمانی که مسیحی شود فرمود کشته می‌شود و توبه داده نمی‌شود گفتم مسیحی اگر مسلمان و بعد از آن مرتد شود؟ فرمود: درخواست توبه می‌شود اگر باز گردد که هیچ وگرنه کشته می‌شود» (همان، حدیث ۵)

این روایت نیز در نزد شهید ثانی دلالت بر تفصیل ندارد یعنی دلالت بر درخواست توبه در مرتد ملی و عدم درخواست توبه در مرتد فطری ندارد.

علاوه بر شهید ثانی محدث کاشانی هم به نظر درخواست توبه از مرتد فطری متمایل است و معتقد است از مرتد مطلقاً درخواست توبه می‌شود اگر امتناع نمود کشته می‌شود هر چند این نظر ضعیف است اما بنابر احتیاط باید به آن عمل شود (کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۴)

محقق اردبیلی معتقد است مجازات مرتد فطری همانند کشتن او، واجب بودن تقسیم اموال او در میان ورثه و جدایی همسر و امثال آن را نمی‌توان از قرآن به دست آورد علاوه بر این جماعی هم در این مورد وجود ندارد که بتوان ادعا نمود شامل همه موارد مجازات شوند. روایات ذکر شده در مورد مجازات مرتد فطری هم دارای اشکال و در برخی موارد دارای تناقض می‌باشند ایشان ضمن بیان برخی از این روایات اشکال آن را هم بیان می‌کند:

۱- روایت محمد بن مسلم که می‌گوید از امام باقر در مورد مرتد پرسیدم فرمود: «هرکسی که از اسلام روی برگرداند و به آنچه بر پیامبر اسلام نازل شده است بعد از مسلمان شدنش کفر ورزد توبه ای برای او نیست و قتلش واجب و زن او از او جدا می‌شود و آنچه دارد بر فرزندانش تقسیم می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۲۳).

به نظر مقدس اردبیلی علاوه بر اینکه این روایت صحیح نیست در صدد بیان این است که مرتد فطری شخصی است که بعد از اسلام کافر می‌شود و متبادر از آن اسلام حقیقی است نه حکم مسلمان بودن به خاطر اسلام یکی از پدر و مادر پس در این صورت شامل هر دو قسم مرتد خواهد شد در حالی که روایت فقط در صدد بیان مرتد فطری است.

۲- روایت عمار ساباطی که در گذشته بیان نمودیم و شهید ثانی آن را دارای اشکال دانست مقدس اردبیلی هم به خاطر وجود عمار ساباطی این روایت را ضعیف می‌داند همچنین این روایت دلیل بر تفصیل بین درخواست توبه در مرتد ملی و درخواست نکردن توبه در مرتد فطری ندارد علاوه بر این ظاهر این روایت دارای تناقض است. چون در وسط روایت مجازات مرتد را برای هرکس که آن را می‌شنود جایز می‌داند چون روایت می‌گوید: ریختن خون او بر هرکسی که آن را بشنود مباح است و این حکم معلوم نیست که صحیح باشد و در آخر روایت بیان می‌کند که امام باید مرتد را مجازات کند لذا اول روایت با آخر روایت همخوانی ندارد. و

روایت فقط در صدد بیان مرتد فطری است که مرتد فطری مسلمانی است که پدر و مادرش مسلمان باشند سپس او مرتد شود.

۳- روایت علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام که می گوید: از امام در مورد مسلمانی که مسیحی می شود پرسیدم فرمود: کشته می شود و طلب توبه از او نمی شود گفتیم: مسیحی که اسلام بیاورد و پس مرتد شود فرمود: درخواست توبه می شود اگر برگشت مجازات ندارد در غیر این صورت کشته می شود (همان)

این روایت هم در صدد بیان برخی از افراد مرتد است و غیر از کشتن و توبه ندادن مسلمانی که مسیحی شود و کشتن بعد از درخواست توبه و توبه نکردن مسیحی که مسلمان و سپس مرتد شود و قبول توبه او اگر توبه کند چیز دیگر از این روایت فهمیده نمی شود که با آن بتوان برخی از احکام مرتد فطری را فهمید.

۴- صحیحہ حسین بن سعید: دست خط فردی را که به امام رضا علیه السلام نامه نوشته بود خواندم که مردی با فطرت اسلام متولد سپس کافر شده و شرک ورزیده و از اسلام خارج شود آیا درخواست توبه از او می شود یا کشته می شود و درخواست توبه از او نمی شود؟ حضرت نوشت: کشته می شود (همان، ج ۲۸، ص ۳۲۵).

این روایت نیز پیش از قتل چیز دیگری را ثابت نمی کند و دلالت دارد که مرتد فطری کسی است که با فطرت اسلام متولد شده است و این جمله مجمل است و تفصیل ندارد که مشخص گردد مقصود از مسلمان بودن یکی از پدر و مادر از حین علوق (حاملگی) است. همچنین اشکال این روایت مکاتبه بودن آن است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، صص ۳۲۰ و ۳۲۱) از آنچه در مورد نظرات فقها، در مورد درخواست توبه از مرتد فطری بیان شد مشخص گردید که عده زیادی از فقها درخواست توبه از مرتد فطری را لازم نمی دانند اما عده ای دیگر از فقها مانند ابن جنید درخواست توبه از مطلق مرتد را ضروری می دانند و شهید ثانی و محدث کاشانی متمایل به این نظر بودند.

بحث دیگر در اینجا این است که اگر از مرتد فطری درخواست توبه نشود اما خودش داوطلبانه اقدام به توبه نماید و به اسلام باز گردد آیا توبه او مورد قبول است و در صورت توبه نمودن احکام و مجازات همانند کشتن و جدا شدن همسر و تقسیم اموال از او ساقط می شود؟

برخی از فقها معتقدند توبه شخص مرتد فطری فایده ای در از بین بردن مجازات او ندارد. همچنانکه شیخ طوسی در مبسوط و ابن حمزه در الوسیله و صاحب جواهر بیان نموده اند اسلام او مورد قبول نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۸۲ و ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۲۴ و محقق نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۶۰۵)

از جمله استدلالات این فقها روایت محمد بن مسلم است که در آخر روایت امام فرموده

است که «توبه ای برای مرتد فطری نیست و قتل او واجب است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۲۳ و ۳۲۴).

اما با دقت نظر در روایات و همچنین در عبارات فقها مشخص می شود که تعابیر آنها در این مورد یکسان نبوده و مختلف است چون در برخی از عبارات از کلمه «لایستتاب» استفاده شده است که به معنای درخواست توبه نمی شود می باشد و در برخی از عبارات «لاتقبل توبته او اسلامه» یعنی توبه یا اسلام او مورد قبول نیست استفاده شده است. به عنوان مثال در روایت عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام «لایستتبه» آمده است (همان، ص ۳۲۶). اما در روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام «لا توبه لها» آمده است (همان، ص ۳۲۳).

لذا لازمه ای بین درخواست نکردن توبه از مرتد با قبول نکردن توبه او وجود ندارد. چون امکان دارد از مرتد درخواست توبه نشود اما خودش داوطلبانه اقدام به توبه بکند لذا با اختلافی که در تعابیر روایات و به تبع آن در نظر فقها وجود دارد مخصوصا با نظر ابن جنید که در مطلق ارتداد درخواست توبه را پذیرفته است و شهید ثانی و محدث کاشانی هم متمایل به این نظر بودند. ادعای اجماع در مورد قبول نکردن توبه مرتد فطری ممکن نخواهد بود.

از طرف دیگر روایتی را که محمد بن مسلم آن را بیان نموده است و مورد استناد فقها برای قبول نمودن توبه مرتد فطری است اولاً این روایت در مورد مطلق مرتد است و اختصاص به مرتد فطری ندارد و ثانياً این روایت اطلاع دادن از امر واقعی است که اگر کسی از اسلام روی گرداند و به آنچه بر پیامبر اسلام نازل شده است بعد از مسلمان بودنش کافر شود بازگشت او آسان نخواهد بود و موفق به این کار نخواهد بود و در نتیجه احکام سختی بر او جاری خواهد شد. لذا نمی توان به آسانی و به جرات به ریختن خون انسانی فتوا داد که به سوی خداوند متعال توبه نموده و از اعمال و کردار خود پشیمان است و به روایتی استناد نمود که معانی مختلف از آن قابل برداشت است و در روایات دیگر هم از لفظ درخواست توبه نمی شود استفاده شده است نه اینکه توبه او مورد قبول نمی باشد.

روایت دیگری هم که مورد استناد فقها است روایتی است که از امام سؤال می شود مردی که با فطرت اسلام متولد می شود پس کافر می گردد آیا از او درخواست توبه می شود یا کشته می شود و درخواست توبه نمی شود امام در پاسخ فرمودند: کشته می شود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۳۲۵).

به همین دلیل معنای عبارت کشته می شد این است اگر شخص در آن حال باقی بماند و دائماً مرتد باشد کشته می شود اما این کشتن شامل بعد از توبه کردن شخص نخواهد شد بر پایه همین مبنا محقق اردبیلی گفته است «احتمال دارد بگوییم اگر مرتد فطری واقعا توبه کند اموال

او اگر از دست او خارج شده است به او بر می گردد. و کشته نمی شود بلکه زن او نیز هنگام توبه شوهر در عده بر او بر می گردد چون دلیلی بر منع او بعد از توبه وجود ندارد و اگر کسی از ارتداد او اطلاع نداشت و یا مطلع بود ولی قدرت بر او نداشته باشد ولی خود شخص توبه کند بعید نیست که مانند مرتد ملی باشد که بین خود و بین خدا توبه او مورد قبول باشد و احتمال دارد حتی در آخرت هم مجازات نداشته باشد» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۲۸).

ابن براج از فقها هم گفته است: «مرتد فطری بدون درخواست توبه از او کشته می شود ولی اگر توبه کند احدی به او راه ندارد» (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۵۲).

از نظر قرآن مجید مرتدین پس از اتمام حجت و عدم توبه، مستحق کیفر در آخرت می باشد چون خداوند متعال می فرماید: «چگونه خداوند قومی را که پس از ایمانشان کافر شدند هدایت کند و پیش از این شهادت داده بودند که پیامبر بر حق است و دلایل روشن نیز به آنان رسیده بود آنان از سر لجاجت به کفر روی آوردند و به همین سبب ستمکارند و خدا ستمکار را هدایت نمی کند. آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود در لعنت خدا ماندگار و برای همیشه در عذاب گرفتارند نه عذاب از آنان کاسته می شود و نه مهلتی می یابند مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و مردمی شایسته شدند که خدا آنان را می آمرزد و بر آنها رحمت می آورد، زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است» (آل عمران، ۸۶ الی ۸۹).

از این آیات مبارکه برای مجازات مرتدین در جهنم چند امر بیان شده است:

۱- شهادت دادن بر حقانیت پیامبر اسلام

۲- کافی بودن دلایل

۳- عدم توبه و اصلاح خود

از آیه اخیر استفاده می شود که خداوند توبه مرتد را می پذیرد خواه مرتد فطری باشد و یا مرتد ملی زیرا در آیه اول جمله کفروا بعد ایمانهم آمده است و کفر پس از ایمان اعم است از اینکه مسبوق به کفر باشد (مرتد ملی) و یا مسبوق به کفر نباشد (مرتد فطری) سپس خداوند متعال می فرماید: توبه دو دسته قبول نمی شود یک دسته کسانی هستند که پس از اتمام حجت در کفر طغیان می ورزند و دسته دیگر کسانی می باشند که پس از اتمام حجت در حال کفر می میرند و در باره آنان چنین می فرماید: (به یقین کسانی که پس از ایمانشان بی هیچ بهانه ای کافر شدند و سپس به کفر خویش افزودند هرگز توبه آنها پذیرفته نمی شود چرا که توبه آنان توبه واقعی نیست و اینان گمراهند). (آل عمران، آیه ۹۰). از این آیه نیز صریحاً استفاده می شود که در صورت طغیان در کفر و یا عدم توبه و ماندن در حال عنا دو کفر تا زمان مرگ مستحق کیفر و مجازات در آخرت هستند اما اگر توبه نمایند مجازاتی برای آنان در آخرت نمی باشد و

ظاهر آیات مذکور این است که آنان نه تنها مکلف به توبه هستند بلکه توبه آنان نیز پذیرفته می‌شود زیرا معنی ندارد خداوند از مردمی بخواهند توبه نمایند اما توبه آنان را در دنیا قبول نکند و فقط توبه آنان در آخرت برای آنان تاثیر داشته باشد چرا که توبه عبارت از رجوع از کفر در دنیاست و اگر بگوییم توبه آنان در دنیا پذیرفته نیست معنای آن این خواهد بود که در دنیا به حال کفر باقی مانده اند و کافر از دنیا رفته اند و اگر آنان در حال کفر از دنیا بروند قطعاً مشمول آیه اخیر خواهند گردید پس ناچار باید بگوییم محل پذیرش هر توبه ای در دنیاست لذا مقتضای جمع بین ادله این است که توبه مرتد فطری پذیرفته می‌شود. زیرا دلیلی بر عدم قبول توبه وی نیست و اطلاعات ادله توبه اقتضا می‌نماید که توبه مرتد پذیرفته شود.

روایات وارد شده در مورد قبول نکردن توبه مرتد فطری معارض با روایاتی هستند که دلالت دارند توبه مرتد فطری پذیرفته است در ذیل صحیحه ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام آمده است: که «فان رجع الی الاسلام و تاب» اگر به اسلام رجوع نموده و توبه کند. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۷۳). این روایت درباره مرتد فطری است و توبه او را مفروض الوجود و الصحه دانسته است و گر نه درست نبود که بفرماید (و تاب) اگر توبه کند همچنین روایت سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام که در آن آمده است مجاهد بر امام علی علیه السلام وارد گردید وی از آن حضرت پرسید که با قدریه چگونه رفتار می‌نمایی؟ آن حضرت فرمود: آنان را توبه می‌دهم اگر توبه کنند و گر نه آنان را می‌کشم. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، صص ۳۳۵ و ۳۳۶)

در حدیث ابن سبا آمده است که آن حضرت او را توبه داد (همان، حدیث ۴). لذا با فرض تعارض، روایات ساقط می‌شوند و لازم است پس از تساقط به عموم و اطلاق ادله توبه مراجعه نماییم سوره نسا آیه ۱۱۶ نیز آمده است که می‌فرماید: «خداوند مشرک را نمی‌آمرزد اما غیر مشرک را مورد آموزش قرار می‌دهد» (شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۸۳). اشکال مهم دیگر نپذیرفتن توبه مرتد فطری این است که اگر توبه او مورد قبول نباشد تکلیف ما لایطاق به وجود می‌آید چون از یک طرف مرتد فطری هم مکلف به اسلام است و از طرف دیگر اگر توبه او مورد قبول نباشد باید از تکلیف خارج شود در حالیکه به اجماع فقها کسی که بالغ و عاقل است تکلیف دارد.

لذا برخی فقها نظر داده اند که باید توبه مرتد فطری مورد قبول واقع شود تا تکلیف ما لا یطاق به وجود نیاید چون اگر مرتد فطری مکلف به اسلام باشد و توبه او مورد قبول قرار نگیرد تکلیف به انجام عملی شده است که قدرت انجام آن را ندارد و اگر گفته شود تکلیف از او ساقط است لازمه این نظر این است که انسان بالغ عاقل را از انجام تکالیف دینی استثناء و معاف کنیم در حالیکه به اجماع فقها چنین سخنی باطل است که انسان بالغ عاقل از انجام تکلیف دینی

بدون دلیل معاف شود. به همین دلیل عبادات و معاملات مرتد فطری اگر کسی از ارتداد او اطلاع نداشت و او توبه کرده باشد صحیح است. لذا محقق خوئی در مورد دلیل قبول توبه مرتد فطری نسبت به غیر احکام مجازات می گوید: «از جمله دلایلی که بر قبول توبه به مرتد فطری دلالت دارد این است که اگر کسی شهادتین را اظهار کند حکم به مسلمان بودنش می شود و شکی وجود ندارد که تکلیف از او ساقط نمی شود و او مکلف به نماز و روزه و چیزهای دیگری که شرط در صحیح بودن اسلام است می باشد. لذا اگر توبه او را قبول نکنیم تکلیف او ممتنع خواهد بود در حالیکه او به خاطر اظهار شهادتین مسلمان است» (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۳۷).

علاوه بر این فقها اتفاق نظر دارند که نمازهای مرتد فطری در زمان ارتدادش قضا می شود تا آنجا که در مورد این مطلب سید مرتضی در ناصریات خود ادعای اجماع میان همه فقها مسلمان را نموده است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۶۰۷).

بنابراین اگر توبه مرتد فطری مورد قبول نباشد چگونه می توان این فتوا را دارد که نماز مرتد فطری در زمان ارتدادش بعداً قضا خواهد شد. از مفهوم مخالف یکی از آیات قرآن نیز می توان قبول توبه مرتد فطری را برداشت نمود.

خداوند متعال می فرماید: «کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند اعمالشان در دنیا و آخرت تباه می گردد و آنان همدم آتش بوده و در آن جاودانه خواهند بود.» (بقره، ۲۱۷)

مفهوم مخالف این آیه این است که اگر کسانی از شما که از دین خود برگشته اند در حال کفر نمیرند بلکه توبه کنند شامل مجازاتهای ذکر شده در آیه نخواهند بود (کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۰ و لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۶۹۳).

لذا صاحب عروه گفته است که این آیه دلیل بر قبول توبه مرتد فطری است بنابراین آنچه برخی فقها نقل نموده اند که توبه مرتد فطری مورد قبول نیست اعتباری ندارد (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۴۹).

روایاتی که در مورد توبه آمده است چون در مقام رافت و امتنان به دلیل وسعت رحمت الهی هستند عام و مطلق بوده و قابل تقیید و تخصیص نیستند. آسان بودن شریعت اسلام خصوصاً نسبت به توبه، و گناه کبیره بودن ناامیدی از رحمت خدا، و قبول توبه به عنوان رحمت از سوی خداوند متعال اقتضای قبول توبه مرتد فطری باطناً و ظاهراً را دارد. امام علی علیه السلام توبه خوارج را اینکه کفرشان از شدیدترین کفرها بودند پذیرفتند و بین مرتد فطری و ملی فرقی نگذاشتند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۸۲).

بنابراین اگر شک در قبول نکردن توبه مرتد فطری داشته باشیم بنابه قاعده درء حد ساقط خواهد شد همچنان که احتیاط در حفظ جان انسانها در نزد شارع امری پسندیده و شایسته است

چنانکه از پیامبر اسلام نقل شده است که:

حدود را از مسلمانان تا آن مقدار که می‌توانید بردارید و ساقط کنید اگر راهی برای برون رفت مسلمانان از این حالت پیدا کردید آن را انجام دهید. اگر امامی در عفو کردن اشتباه و خطا کند بهتر از این است که در مجازات اشتباه و خطا کند (السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۳۸ به نقل از اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۱۵۲).

بنابراین اگر مرتد فطری توبه کند احکام مجازات در مورد او اجرا نمی‌شود اگر قبل از اثبات ارتداد نزد حاکم یا بعد از اثبات ارتداد و قبل از حکم حاکم توبه کند احکام ارتداد بر او جاری نمی‌شود و اگر بعد از اثبات ارتداد و حکم حاکم به قتل، و جدایی همسر او و تقسیم اموال توبه کند به خاطر احتیاط در حفظ جانها و قاعده درء مجازات قتل از او ساقط و اموال او نیز به او باز می‌گردد اما اگر بخواهد به همسر خود باز گردد نیاز به عقد و مهر جدیدی است به خاطر اهمیتی که امر ازدواج و آثار آن دارد (همان).

۳- آزادی اندیشه و مجازات مرتد از منظر اخلاقی

اسلام هیچ‌گاه کسی را مجبور به پذیرش دین نمی‌کند و اصولاً دین و عقیده با اکراه به دست نمی‌آید لذا سوالی که پیش می‌آید این است که دلیل مجازات مرتد چیست؟ و آیا مجازات مرتد در تضاد با آزادی در اندیشه و کرامت ذاتی انسان است؟

چون اسلام دینی است با دعوت جهانی رسالت پیامبر اکرم، دعوت به توحید براساس اندیشه، تفکر، بیداری وجدان و فطرت انسانها و تدبیر در هستی است همچنانکه علی علیه السلام در نهج البلاغه هدف فرستادن پیامبران الهی را رعایت میثاق فطرت و آشکار نمودن گنجینه های پنهان عقل و خرد بر شمرده است (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه اول).

تحمیل عقیده و اکراه و یا اعمال فشار در حوزه دین و عقیده راه ندارد، بلکه اختیار و آزادی در پذیرش دین شرط قبولی آن است باید حقیقت دین بر مردمان تبیین و آشکار گردد تا خود اسلام را راه حقیقت و رستگاری یابند و به آن بگروند (بقره، ۲۵۶)

اخلاق نیکو و معاشرت پسندیده با مردم بود که مشرکان و مومنان را به پیامبر و دین او جذب می‌نمود و در سخت ترین لحظات با جان و مال او را همراهی می‌کردند اگر پیامبر می‌خواست با زور و اکراه دیگران را به توحید دعوت کند نه تنها امکان پذیر نبود زیرا گرایش به دین اصولاً با اکراه سازگاری نیست. بلکه توسل به خشنونت مومنین را از گرد او می‌پراکند. (آل عمران، آیه ۱۵۹).

سیره و عملکرد پیامبر اسلام نیز نشان از آزادی عقیده در زمان پیامبر دارد پیامبر اکرم (ص) در اولین سند حقوقی، سیاسی و اجتماعی خود در متن پیمانی که میان قبایل مختلف مسلمان و یهودی ساکن در مدینه منعقد ساخت آزادی های عمومی از جمله امنیت و آزادی دینی

را برای پیروان دو دین موجود در مدینه به رسمیت شناخت (رهایبی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵). مورخین مشهور نقل نموده اند که پیامبر پیمانی را با یهود منعقد نموده و آنها را در دین خود آزاد گذارده و اموالشان را محترم دانسته است در این پیمان آمده است: یهود با مومنان مانند یک ملت و امت هستند با این تفاوت که یهود پیرو دین، خود مسلمانان هم تابع دین خود باشند و در این حکم تفاوتی میان خودشان و بندگانشان وجود ندارد. (ابن هشام، ج ۱، ص ۵۱ به نقل از رهایبی، همان، ص ۱۵۵).

همچنین زمانی که مسیحیان نجران در جریان مباحله به مدینه آمدند به هنگام عصر به مسجد پیامبر وارد شدند زمان برگزاری مراسم عبادی شان بود برخاستند تا در مسجد پیامبر مراسم خود را اجرا کنند. مسلمانان خواستند تا مانع آنان شوند. پیامبر فرمود: آزادشان بگذارید آنگاه آنان به سمت مشرق ایستادند و مراسم عبادی خود را به جای آوردند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۹۵).

آنچه در اسلام بعنوان مجازات مرتد مطرح است به هیچ وجه به معنای ایجاد محدودیت یا برخورد قهرآمیز با آراء و عقاید مخالف که براساس استدلال و منطق ابراز می گردند نمی باشد بلکه با توجه به آیات و روایات و سیره معصومان مقصود از آن مواردی است که مخالف معاند به جای استفاده از براهین و استدلال منطقی به دروغ و فریب و یا توهین و افتراء روی می آورد و از این طریق و با روشهای غیرعلمی در صدد تخریب و افساد جامعه و محیط های علمی و فرهنگی و تزییع حقوق آنان است. در این صوت عناوین کیفری مطرح می شود در حقیقت برخورد یا اعمال محدودیت به خاطر آن عناوین کیفری است نه صرف ابراز یا بیان فکر و عقیده البته احراز عناوین کیفری گفته شده، کار بسیار مشکلی است.

لذا مفسر مشهور قران علامه طباطبایی در ذیل آیه «در دین اجباری نیست» (بقره، آیه ۲۵۶) معتقد است این آیه، دین اجباری را نفی می کند چون دین که عبارت است از یک سلسله معارف علمی و یک سلسله معارف عملی تابع آن روی هم رفته از اعتقادات تشکیل می شود و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار به آن راه ندارد زیرا اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات بدنی و مادی تاثیر می کند، و اما اعتقادات قلبی علل و اسباب آنها از سنخ اعتقاد و ادراک است و محال است که نتیجه جهل علم باشد یا اینکه مقدمات غیرعلمی موجب تصدیق علمی گردد، بنابراین اگر جمله «لا اکراه فی الدین» یک قضیه اخباری و در مقام بیان حال تکوین باشد از آن یک حکم دینی بدست می آید که اکراهی بر دین و اعتقاد نیست و اگر یک قضیه انشایی بوده و به عنوان تشریح و قانونگذاری ذکر شده باشد چنانکه جمله «قد تبیین الرشد من النعی» گواه آن است در این صورت معنایش این خواهد بود که دیگران را از روی کراهت وادار به اعتقاد و ایمان نکنید. و این نهی است که متکی به یک حقیقت تکوینی می باشد و آن همان است که اکراه تنها در افعال بدنی موثر است نه در اعتقادات قلبی.

این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد بر اینکه دین اسلام با شمشیر و خونریزی پیشرفت نکرده و اکراه و زور را تجویز نمی‌کند (طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۴۸۳ و ۴۸۴).

بنابراین اسلام اجبار به دین نمی‌کند ولی آزادی انسانها نباید موجب تجاوز به حقوق دیگران شود و بر این اساس تجاهر به ارتداد و فسوق و پرده دری و هتک مقدسات مردم و تضییع حقوق آنان و آلوده کردن محیط سالم جامعه به حکم عقل و شرع ممنوع است. بر همین اساس اگر شخص مسلمان سابقه دارد در اسلام علناً مرتد شود و مقدسات دینی را زیر سؤال ببرد. همچون غده سرطانی خواهد بود که بتدریج به پیکر جامعه سرایت می‌کند. و چون شرط ارتداد داشتن عناد و لجاجت با حق است پس چه بسا ارتداد از بعضی توطئه‌های سیاسی علیه اسلام و جامعه مسلمین حکایت می‌کند. البته مجرد اختلاف در فهم مبانی اسلام و استنباط احکام دینی امری است طبیعی و هیچ کس حق ندارد درک و برداشت خود را مقیاس حق قرار دهد. و مخالفین خود را به ارتداد یا انحراف متهم سازد و اگر فرضاً در شرایطی بر اجرای حکم مفسده بزرگتر مترتب شود به حکم باب تزاحم از اجرای آن باید صرف نظر نمود همچنانکه در اجرای حدود الهی شرایط خاص زمانی و مکانی باید مورد توجه قرار گیرد چون اجرای حدود برای سالم ساختن محیط اجتماعی است نه انتقام جویی از بزهکاران چنانکه بطور کلی اجرای حدود اسلامی باید در محیط اسلامی برای تنبه مسلمین انجام شود نه در محیط کفر، لذا در حدیث معتبر از امام علی علیه السلام نقل شده است که «در زمین دشمن بر هیچ کس نباید حد جاری شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴).

بنابراین اگر اعراض از اسلام از روی عناد و انکار و لجاجت با اسلام نباشد بلکه در مرحله تحقیق و مطالعه و در اثر ضعف اطلاعات و تحقیقات خود و یا به گمان خود در اثر ضعف دلایل مربوط به اسلام به دین دیگری گرایش پیدا کند حکم ارتداد بر او جاری نیست حکم ارتداد در جایی است که حقانیت دین اسلام برای شخص ثابت و روشن باشد و از روی عناد و لجاجت و با حق دین دیگری را انتخاب کند

نتیجه گیری

از مجموعه مباحث مطرح شده نتیجه گرفته می شود در تحقق ارتداد فطری علاوه بر مسلمان بودن پدر و مادر شخص هنگام انعقاد نطفه، استمرار اسلام پدر و مادر، شناخت و عمل آنان به احکام اسلام تا بلوغ فرزند، تعریف عقلانی اسلام برای فرزند، پای بند بودن او به احکام اسلام و اظهار کفر و لجاجت او نسبت به اسلام از جمله شروط تحقق ارتداد فطری است. همچنین به خاطر احتیاط در ریختن خون انسانها و کرامت ذاتی آنان و ضعیف بودن روایاتی که دلالت بر عدم درخواست توبه از مرتد فطری دارند، از مرتد فطری مرد هم درخواست توبه می شود و در صورت توبه نکردن می توان او را مجازات نمود در صورت اثبات ارتداد اجرای مجازات فقط وظیفه حاکم شرع است به جهت جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظم در جامعه هیچ کس حق ندارد شخص مرتد را مجازات نماید و در صورت اقدام خودسرانه در مورد مجازات مرتد مجرم خواهد بود. تحمیل عقیده و اعمال فشار در حوزه دین و عقیده جایز نیست بلکه اختیار و آزادی در پذیرش دین شرط قبولی آن است برخورد و مجازات با مرتدان در مواردی است که مخالف معاند به جای استفاده از براهین و استدلال عقلی و منطقی به دروغ و فریب و توهین روی می آورد و درصدد تخریب و افساد در جامعه است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه صفوی، سید محمدرضا
- ۲- زراعت، عباس، ۱۳۹۳، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، تهران، جاودانه
- ۳- رضی، محمد، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، شاکر
- ۴- رهایی، سعید، ۱۳۹۳، آزادی دینی از منظر حقوق بین الملل با نگاهی به ره یافت اسلامی، قم، دانشگاه مفید، چاپ دوم
- ۵- شوشتری، محمدحسن، ۱۴۲۷، دیدگاه های نو در حقوق، تهران، میزان، چاپ دوم
- ۶- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۰، میزان، ترجمه مصباح یزدی، محمدتقی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، پنجم
- ۷- فیض، علی رضا، ۱۳۷۳، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم
- ۸- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۴، محشای قانون مجازات اسلامی تهران، مجد، چاپ چهارم.
- ۹- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵، تعزیر و گستره آن، قم، مدرسه امام علی علیه السلام
- ۱۰- _____، ۱۴۲۷، استفتاءات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام
- ۱۱- منتظری، حسین علی، ۱۴۲۹، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم، ارغوان دانش
- ۱۲- _____، بی تا، رساله استفتاءات، قم.
- ۱۳- موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۲۲، استفتاءات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم
- ۱۴- _____، ترجمه علی اسلامی، ۱۴۲۵، تحریرالوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی

منابع عربی

- ۱۵- ابن براج، عبدالعزیز، ۱۴۰۶، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۶- ابن زهره، حمزه، ۱۴۱۷، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، موسسه امام صادق علیه السلام
- ۱۷- ابن حمزه، محمد، ۱۴۰۸، الوسیله، قم، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی
- ۱۸- اردبیلی، عبدالکریم، ۱۴۲۷، فقه الحدود و التعزیرات، قم، دانشگاه مفید، چاپ دوم
- ۱۹- اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، انتشارات اسلامی
- ۲۰- تبریزی، جواد، ۱۴۱۷، اسس الحدود و التعزیرات، قم
- ۲۱- جوهری، اسماعیل، ۱۴۱۰، الصحاح، بیروت، دارالعلم، چاپ اول
- ۲۲- حلبی، تقی الدین، ۱۴۰۳، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین علیه السلام.

- ۲۳- حلی، حسن، ۱۴۱۳، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۲۴- حلی، محقق، جعفر، ۱۳۷۰ش، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۲۵- حلی، یحیی، ۱۴۰۵، الجامع للشرایع، قم، سید الشهدا العلمیه
- ۲۶- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲، مبانی تکمله المنهاج، قم، احیاء آثار الامام الخویی، اول
- ۲۷- راغب، اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، لبنان، دارالعلم، چاپ اول
- ۲۸- شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۳، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی
- ۲۹- طوسی، محمد، ۱۳۸۷، المیسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، چاپ سوم
- ۳۰- عاملی، حر، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول
- ۳۱- عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، موسسه معارف اسلامی، اول
- ۳۲- فاضل هندی، محمد، ۱۴۱۶، کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۳۳- فیض کاشانی، محمد، بی تا، مفاتیح الشرایع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- ۳۴- کیدری بیهقی، محمد، ۱۴۱۶، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، قم، موسسه امام صادق علیه السلام
- ۳۵- گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۲، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول
- ۳۶- _____، ۱۴۱۳، نتایج الافکار فی نجاسه الکفار، قم، دار القرآن الکریم
- ۳۷- لنکرانی، محمد فاضل، ۱۴۲۲، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله الحدود، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
- ۳۸- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۶، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول
- ۳۹- مفید، محمد، ۱۴۱۳، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید
- ۴۰- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱، فقه الامام الصادق علیه السلام، قم، انصاریان، چاپ دوم
- ۴۱- موسوی خمینی، روح الله، بی تا، تحریر الوسيله، قم، دارالعلم
- ۴۲- نجفی محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- ۴۳- یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۱۹، العروه الوثقی (المحشی)، بیروت، الاعلمی المطبوعات، چاپ دوم.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی